

## مقدمه

شخصیت زنان در طول تاریخ، همواره مورد بی مهری قرار گرفته است. گاه زن بقدری مظلوم واقع شده که حتی به عنوان يك انسان مطرح نبوده، بلکه ابزار و وسیله ای برای کامجویی و خدمت به مرد و وجودی کاملاً وابسته به او بوده است، تا آنجا که در برخی اقوام، اگر مرد از دنیا می رفت، زن را نیز زنده زنده در گور مردان قرار می دادند! و خلاصه او را از حقوق اجتماعی و انسانی اش محروم می نموده و اجازه پرداختن به انجام وظایفی که آفرینش بر عهده او نهاده نمی دادند! و گاه در لباس تجدد و نوگرایی و آزادی زن، او را به انواع بی بند و باریها کشانده، آلت دست هوسهای خود نموده، و شخصیت انسانی او را در هم می شکستند! هر دو گروه در طول تاریخ نسبت به شخصیت زن بی حرمتی کرده، و او را تحقیر نموده اند. همانگونه که حضرت علی(علیه السلام) در حدیث زیبایی فرمودند: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطاً أَوْ مُفَرَّطاً» همواره انسان جاهل و نادان، افراط گر و یا تفریط کننده است». (1)

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

قم - حوزه مقدسه علمیه

ابوالقاسم علیان نژادی

11/12/76

## موقعیت زن در عصر و زمان ما

اگرچه نشانه هایی از افکار گروه اوّل هنوز هم در ذهن و عملکرد بعضی از مردم وجود دارد، ولی این طرز تفکر و عقیده در زمان ما طرفدارانی ندارد، اما گروه دوم در عصر و زمان ما در تلاش و فعالیت زیادی هستند تا عقیده و تفکر خود را رواج دهند. از جمله مسائلی که این گروه افراطی (درمسیر ترویج تفکر خود) مطرح کرده و می کنند، تساوی زن و مرد در مساله دیه است. آنها می گویند : (( چرا در اسلام دیه زن نصف دیه مرد است؟ ))، (( آیا این مساله با عدالت الهی سازگار است؟ )) ، (( آیا این حکم با کرامت انسانی زن می سازد )) ، (( آیا دو برابر بودن دیه مردان بهمعنی دو برابر بودن شخصیت مردان نیست؟ ))

## دورنمای بحث

برای روشن شدن پاسخ این سؤال، و بیان فلسفه این حکم حکیمانه اسلام، و قرار گرفتن زن در جایگاه شایسته خود، مباحث زیر لازم به نظر می رسد:

1- انواع قتل

2- تعریف دیه

3- دیه زنان از دیدگاه فقهاء اسلام

4- حکم دیه زنان در روایات اسلامی (اعم از شیعه و اهل سنت)

5- محدوده تنصیف دیه زنان

6- فلسفه تنصیف دیه زنان

7- پاسخ به سؤالاتی که در مورد فلسفه مذکور مطرح می شود

8- محرومیت از مناصب دلیل ضعف ایمان نیست.

9- خلاصه و نتیجه بحث

10- توصیه ای به زنان جامعه اسلامی

امید است مجموعه این مباحث، فلسفه این حکم الهی را روشن کند، و ما را نسبت به احکام و قوانین شرع مقدس اسلام - که کاملترین و آخرین ادیان الهی است - مؤمن تر سازد.

\* \* \*

## 1 - انواع قتل

قتل از نظر حقوق جزایی اسلام بر سه قسم است: قتل عمد، شبه عمد و خطای محض

1- قتل عمد، و آن عبارت است از این که شخصی با وسیله ای که غالباً قتاله (کشنده) است، یا با غیر آن ولی به قصد کشتن، دیگری را مضروب کند و او بمیرد. این قتل عمد نامیده می شو و حکم آن قصاص است.

2- قتل شبه عمد، و آن عبارت است از این که شخصی با وسیله ای که غالباً کشنده نیست و بدون قصد قتل، ضربه ای بر دیگری وارد سازد و اتفاقاً شخص دوم بمیرد. این قتل شبه عمد است، و قاتل موظف است به اولیاء مقتول دیه بپردازد.

3- قتل خطای محض، و آن عبارت است از این که قاتل نه قصد کشتن مقتول را داشته، و نه او را هدف قرار داده، بلکه هدفش چیز دیگری بوده، ولی اتفاقاً به مقتول اصابت کرده و او را کشته است؛ مثل این که شخصی شکاری را هدف قرار می دهد، ولی تیر کمانه می کند و به انسانی برخورد می نماید و به قتل می رسد. این، قتل خطای محض است، و در این صورت نیز حکم همانند قسم دوم دیه است، ولی قاتل موظف به پرداخت آن نیست؛ بلکه بر عهده عاقله است. (2)

\* \* \*

## 2 - تعریف دیه

از تعریف انواع سه گانه قتل روشن شد که منظور از دیه «پول یا مالی است که بعنوان جبران خسارت اقتصادی ناشی از فقدان مقتول در خانواده اش به اولیاء مقتول پرداخت می شود، که مقدار آن در قتل خطاء محض و شبه عمد معین و مشخص است ولی در قتل عمد بستگی به توافق طرفین دارد.

\* \* \*

## 3 - دیه زن از دیدگاه فقهای اسلام

حکم دیه زن از نظر فقهای شیعه و اهل سنت قطعی است، یعنی همه علماء اسلام معتقدند که دیه زن نصف دیه مرد (500 دینار) است، و هیچ یکی از فقها مخالفت نکرده اند. در اینجا توجه شما را به کلمات چند تن از بزرگان فقها (اعم از شیعه و اهل سنت) جلب می نمایم.

- 1- مرحوم صاحب جواهر - رضوان الله عليه - در اثر کم نظیر خود «جواهر الکلام» می فرماید :  
«هیچ اختلاف و اشکالی - از جهت فتوای علماء و احادیث و روایات معصومین (علیهم السلام) نیست در این که دیه زن آزاد مسلمان، نصف دیه مرد آزاد مسلمان است، بلکه اجماع به هر دو قسم آن - هم محصل و هم منقول - در این مسأله وجود دارد، و حکایت اجماع، مستفیض بلکه متواتر است، همان گونه که روایات مربوط به این موضوع چنین است، اضافه بر این باید گفت که نظر همه مسلمانان - چه شیعه و چه سنی - همین است.» (3)
- 2- مرحوم شیخ طوسی - رضوان الله عليه - داشمندی که مورد احترام همه فقها اسلام است در کتاب ارزشمند «خلاف» می فرماید :  
«دیه زن نصف دیه مرد است، و این مطلب مورد اتفاق تمام فقهاء اسلام - از شیعه و سنی - است و فقط دو نفر - از فقهاء اهل سنت - بنام «ابن علیّه» (4) و «اصم» مخالفت کرده، و معتقدند که دیه زن و مرد تفاوتی ندارد و هر دو دیه کامل دارند.
- مرحوم شیخ سپس به اجماع و چند روایت استدلال نموده، و در پایان کلامش می فرماید: این مطلب مورد اجماع همه مسلمین است.» (5)
- 3- مرحوم صاحب ریاض - رضوان الله عليه - که از بزرگان فقهای شیعه است، نیز در این زمینه کلامی دارد که شبیه کلام صاحب جواهر است. به عبارت دیگر، کلام صاحب جواهر شبیه کلام ریاض است، به همین جهت تکرار نمی کنیم. (6)
- 4- ابن قدامه - یکی از فقهای پر توان عامّه - در کتاب فقهی مشروحش بنام «المغنی» می گوید:  
«دیه زن مسلمان آزاد، نصف دیه مرد مسلمان آزاد است» سپس از «ابن منذر» و «ابن عبدالبر» و از همه اهل علم ادعای اجماع نقل می کند، آنگاه می گوید: ولی «ابن علیّه» و «اصم» مخالفت کرده، و قایل به تساوی دیه زن و مرد شده اند، و می افزاید: عقیده این دونفر شاذ و نادر، و مخالف اجماع است.» (7)
- نتیجه این که مسأله دیه بانوان از نظر فقهای اسلام اجماعی است. (8)

\*\*\*

#### 4 - دیه زنان در روایات اسلامی

- اگرچه در مورد دیه زنان بالخصوص در قرآن مجید ذکری به میان نیامده، ولی این مطلب در روایات اسلامی (چه در منابع اهل سنت، و چه در مجموعه های روایی اهل البیت (علیهم السلام)) بصورت گسترده مطرح شده، که متجاوز از سی روایت است؛ بنابراین، روایات مذکور متواتر است.
- به چند نمونه از این روایات توجه کنید:
- 1- عمرو بن حزم از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) چنین نقل میکند:  
«دِيَةُ الْمَرْثَةِ عَلَى النَّصْفِ مِنْ دِيَةِ الرَّجُلِ؛ دیه زن نصف دیه مرد است.» (9)
  - 2- معاذ بن جبل پس از نقل روایت بالا از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) می گوید: «این مسأله (تتصیف دیه زن) مورد پذیرش همه مسلمانان است؛ و این مطلب از حضرت علی (علیه السلام) و ابن عباس و زید بن ثابت نیز نقل شده، و هیچ کس با آنها مخالفت نکرده است.» (10)
  - 3- عبدالله بن مسکان در روایت معتبری (11) به نقل از امام صادق (علیه السلام) می گوید: «دِيَةُ الْمَرْثَةِ نِصْفُ دِيَةِ الرَّجُلِ؛ دیه زن نصف دیه مرد است.» (12)

4- عبدالله بن سنان که از شخصیت‌های بزرگ راویان شیعه است می گوید: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَقُولُ فِي رَجُلٍ قَتَلَ امْرَأَتَهُ مُتَعَمِّدًا فَقَالَ: إِنْ شَاءَ أَهْلُهَا أَنْ يَقْتُلُوهُ وَ يُؤَدُّوا إِلَى أَهْلِ نَصَفِ الدِّيَةِ وَ إِنْ شَاؤُوا أَخَذُوا نَصَفَ الدِّيَةِ خَمْسَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ ; از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که درمورد مردی که همسرش را عمداً به قتل رسانده بود، فرمود: اولیاء مقتول مخیرند که یکی از این دو کار را انجام دهند: یا نصف دیه کامل را به قاتل بدهند و سپس او را قصاص کنند، یا نصف دیه کامل (500 دینار) از قاتل بگیرند و او را آزاد کنند» (13) این روایت نیز صراحت دارد که دیه زن، نصف دیه مرد است.

سؤال: حکم قتل عمد قصاص است، ولی اولیاء دم و قاتل می توانند با توافق یکدیگر دیه بگیرند، اما در این صورت دیه همان مقداری است که بر آن توافق می کنند خواه به مقدار دیه کامل (1000 دینار) باشد یا کمتر یا بیشتر، در حالی که امام (علیه السلام) طبق این روایت، دیه را در صورت توافق همان دیه کامل بیان کرده است، بنابراین روایت فوق از این نظر مشکل دارد.

پاسخ: این مطلب درست است، ولی از آنجا که غالباً به هنگام مصالحه بر دیه، همان دیه کامل در نظر گرفته می شود، در این روایت هم دیه کامل بیان شده است، بنابراین روایت مذکور ناظر بر غالب است، نه این که در مقام بیان قاعده کلیه ای باشد که در همه جا در صورت مصالحه، باید دیه کامل گرفته شود. پس استدلال به روایت فوق، بی اشکال است.

5- محمد بن قیس از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت در مورد مردی که زنی را کشته بود، فرمودند:

«إِنْ شَاءَ أَوْلِيَاؤُهَا قَتَلُوهُ وَ غَرَمُوا خَمْسَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ لِأَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ وَ إِنْ شَاؤُوا أَخَذُوا خَمْسَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ مِنَ الْقَاتِلِ; اگر اولیاء دم بخواهند، می توانند قاتل را قصاص کنند ولی باید پنج هزار درهم (14) به اولیاء قاتل (که قصاص شده) بپردازند. و اگر بخواهند می توانند پنج هزار درهم (به عنوان دیه زن مقتول) از قاتل بگیرند». (15) 6- ابو بصیر می گوید:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنِ الْجَرَاحَاتِ؟ فَقَالَ: جَرَاخَةُ الْمَرَأَةِ مِثْلُ جَرَاخَةِ الرَّجُلِ حَتَّى تَبْلُغَ ثُلُثَ الدِّيَةِ فَإِذَا بَلَغَتْ ثُلُثَ الدِّيَةِ سَوَاءٌ، أَوْضَعْتَ جَرَاخَةَ الرَّجُلِ ضِعْفَيْنِ عَلَى جَرَاخَةِ الْمَرَأَةِ; از امام صادق (علیه السلام) در مورد دیه زخمها و جراحاتها سؤال کردم، فرمودند: دیه زخمهای وارد بر مرد و زن تا ثلث دیه کامل مساوی است و از آن بیشتر دیه مرد دو برابر دیه زن می شود». (16)

این روایت نیز دلالت می کند که دیه زن نصف دیه مرد است.

سؤال: این حدیث از دیه زخمها و جراحاتها سخن می گوید: بنابراین ارتباطی به دیه قتل ندارد. پاسخ: درست است که روایت مزبور صریحاً دلالت بر دیه قتل ندارد، ولی از آنجا که امام (علیه السلام) مسأله قتل را از این قانون کلی (تساوی زن و مرد تا يك سوم دیه و دو برابر بودن دیه مرد پس از آن) استثناء نکرده است، معلوم می شود که قتل نیز مشمول همین قانون است.

و روایات دیگری که مجموعاً بیش از 30 روایت است. (17)

نتیجه این که روایات اسلامی (اعم از شیعه و سنی) دلالت می کند که دیه زن، نصف دیه مرد است.

\*\*\*

از مجموعه روایات و کلمات علمای اسلام نتیجه می گیریم که: دیه زن همیشه و در همه موارد نصف دیه مرد نیست، بلکه محدوده خاصی دارد؛ یعنی دیه مرد و زن تا يك سوّم دیه کامل (تقریباً 333 دینار) مساوی است و هیچ تفاوتی تا این مقدار بین زن و مرد نیست. بنابراین اگر کسی به زنی ضربه ای وارد کند که دیه آن کمتر از يك سوّم دیه کامل باشد، باید مساوی دیه مرد پرداخت شود، ولی اگر به ثلث یا بیشتر از آن برسد، دیه زن نصف دیه مرد خواهد بود.

در اینجا توجّه شما را به روایت جالبی که در همین موضوع وارد شده، و این مسأله کاملاً در آن منعکس گردیده، جلب می کنیم.

طبق روایت معتبری، ابان بن تغلب که از اصحاب جلیل القدر امام صادق (علیه السلام) است سه تن از امامان بزرگوار شیعه (امام سجّاد و امام باقر و امام صادق (علیهم السلام)) را درك نموده، و امام باقر (علیه السلام) به او مباحثات می کرده، و مرگ او قلب امام صادق (علیه السلام) را ناراحت ساخته (18) می گوید:

«از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: دیه قطع يك انگشت از انگشتان زن چقدر است؟ فرمود: ده شتر، عرض کردم: دیه دو انگشت او چطور؟ فرمود: بیست شتر، عرض کردم: سه انگشت چطور؟ فرمود: سی شتر، عرض کردم: چهار انگشت چطور؟ فرمود: بیست شتر! (از روی تعجّب و حیرت) عرض کردم: سبحان الله! (چطور ممکن است) قطع سه انگشت 30 شتر دیه داشته باشد، ولی چهار انگشت 20 شتر؟ این فتوا در عراق به ما رسید ولی ما آن را نپذیرفتیم و گوینده آن را شیعه ندانستیم! امام صادق (علیه السلام) فرمود ای ابان آرام باش (و جلوتر از امام معصوم حرکت نکن) آنچه گفتم حکم پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) است که زن و مرد تا ثلث دیه با هم مساوی هستند، وقتی به ثلث یا بیش از آن رسید، دیه زن نصف دیه مرد است. آقای ابان! این گونه تفکر يك نوع قیاس است، و اگر قیاس را در مسائل دینی دخالت دهیم، باعث نابوی دین خواهد شد!» (19)

طبق این روایت (و روایات فراوان دیگر) دیه زن و مرد تا ثلث دیه کامل مساوی است، و از ثلث به بالا نصف خواهد شد.

در ضمن این روایت درس بزرگی به همه ما می دهد، و آن این که وقتی يك حکم مسلم اسلامی برای ما قابل تحلیل نبود، و عقل ما به رمز و راز و فلسفه آن پی نبرد، نباید فوراً آن را انکار کنیم، وگرنه حتّی اگر در مرتبه ای از علم و دانش، مانند موقعیّت علمی «ابان بن تغلب» باشیم، دچار لغزش می شویم! البتّه سؤال کردن از فلسفه احکام و چگونگی آن هیچ اشکالی ندارد، که در فصل بعد به این امر می پردازیم.

\*\*\*

## 6 - فلسفه تنصیف دیه زنان

سؤال: اسلام دین عدالت است، به همین جهت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) خون همه مسلمانان را برابر دانسته، و هیچ فرقی بین خون زن و مرد، کوچک و بزرگ، پیر و جوان، تحصیلکرده و بی سواد، عالم و جاهل، رئیس و مرئوس، مرجع تقلید و مقلّد، نگذاشته، و اعلام فرموده:

«الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَى دِمَاؤُهُمْ؛ مسلمانان با هم برادرند» (20) و خون تمام آنها با هم برابر است». (21)

با توجّه به این مطلب چگونه اسلام دیه زنان را (در صورتی که دیه جنایت به ثلث دیه کامل برسد) نصف دیه مردان قرار داده است؟ آیا این حکم با روح عدالت اسلامی سازگار است؟

علاوه بر این، بر فرض که فلسفه حکم مذکور این بوده که نقش زنان در زمانهای قدیم در فعالیتهای اجتماعی کم

بوده و یا اساساً نقشی نداشته اند، ولی اکنون که زنان در جامعه نقش مهمی ایفا می کنند، به گونه ای که گاه دوشادوش مردان و در برخی موارد جلوتر از آنان حرکت می کنند، و اسلام نیز این فعالیتها را با حفظ جهات عفت و رضایت همسر مجاز می داند، آیا باز هم دیه زن نصف دیه مرد است؟

پاسخ: از اشکال فوق به دو شکل می توان جواب داد؛ جوابی اجمالی و کوتاه، و پاسخی مشروح و تفصیلی .  
جواب کوتاه: دیه بر خلاف تصوّر بعضی از مردم «خونبها» نیست! چون از نظر اسلام بهای خون يك انسان هزاران برابر دیه، بلکه بیش از آن است، بلکه قرآن مجید ارزش خون يك انسان مظلوم بی گناه را با خون تمام مردم روی زمین یکسان و برابر دانسته است!

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (22)

خون يك انسان برابر با خون همه انسانهاست و خون همه انسانها قابل ارزشگذاری نیست!

بنابراین، تفسیر «دیه» به «خونبها» تفسیر صحیحی نیست.

در اینجا این سؤال پیش می آید که اگر دیه خونبها نیست پس چیست؟ آیا دیه نوعی مجازات است یا جبران خسارت اقتصادی که بر اثر فقدان مقتول حاصل می شود؟ در جواب می گوییم: دیه هم مجازات است و هم جبران خسارت مالی؛ مجازات است برای این که قاتل احتیاط بیشتری کرده، و حواسش را جمع نموده، تا در آینده مرتکب چنین خطایی نشود. و جبران خسارت مالی است بدین جهت که با فقدان مقتول خلاء اقتصادی در خانواده اش ایجاد می شود و دیه این خلاء مالی را پر می کند. و از آنجا که خلاء اقتصادی ناشی از فقدان مردان به مراتب بیش از خلاء اقتصادی ناشی از فقدان زنان است، بدین جهت دیه زنان نصف دیه مردان است. اما جواب تفصیلی: زن همانند مرد دارای ویژگیهای سه گانه است.

ویژگی انسانی و الهی، ویژگی علمی، فکری و فرهنگی، و ویژگی اقتصادی

الف) بعد انسانی و الهی

از این جهت (ویژگی الهی و انسانی) هیچ تفاوتی بین زن و مرد نیست، هر دو از این جهت در نزد خداوند یکسان هستند، هر دو می توانند راه قرب الی الله را تا بی نهایت طی کنند؛ چون تکامل انسان محدود نیست. به همین جهت خطابه و آیاتی از قرآن مجید که در این موضوع وارد شده عام است و شامل زن و مرد هر دو می شود؛ به نمونه هایی از آن توجه بفرمایید.

1- در آیات پایانی سوره فجر چنین آمده است:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي؛ ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت باز گرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است، سپس در سلك بندگانم درآی، و در بهشتم وارد شو!»

این آیات خطاب به زن و مرد است و اختصاص به یکی از آنها ندارد؛ چون

تکامل یکی از ابعاد الهی و انسانی است که زن و مرد در آن مشترك و مساوی هستند.

بنابراین، تمام انسانهایی که از سدّ نفس لوّامه گذشته اند (اعمّ از زن و مرد)، مشمول آیه هستند.

2- در آیه 97 سوره نحل می خوانیم:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می

داریم، و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام میدادند، خواهیم داد».

این آیه تصریح می کند که هرکس کار شایسته ای کند چه زن باشد و چه مرد مستحق پاداش است.

3- در آیه 35 سوره احزاب آمده است:

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»

به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبیا و زنان صابر و شکیبیا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است».

این آیه شریفه نیز تصریح می کند که تفاوتی بین زن و مرد در بعد الهی نیست.

این سه آیه، به عنوان نمونه بود، وگرنه آیاتی که دلالت بر مساوات زن و مرد در بعد الهی و انسانی دارد فراوان است.

(ب) بُعد علمی و فرهنگی

از این جهت نیز تفاوتی بین زن و مرد نیست.

اسلام فرا گرفتن علم و دانش را اختصاص به مردان نداده، بلکه آن را به همه مسلمانان (اعم از زن و مرد) توصیه نموده است، همانگونه که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند:

«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ» فراگیری دانش بر هر زن و مرد مسلمانی لازم است».(23)

بنابراین، از نظر بعد علمی و فرهنگی نیز تفاوتی بین زن و مرد نیست.

سؤال: بعضی از روایات «طلب علم، را فقط بر مردان واجب نموده است».(24) آیا از این روایات استفاده نمی شود که در این بعد زن و مرد مساوی نیستند؟

پاسخ: اولاً: در روایات دیگر، مانند نمونه ای که ذکر شد، تصریح شده است که بر زن نیز همانند مرد لازم است در فراگیری دانش بکوشد.

ثانیاً: بر فرض که چنین تصریحی وجود نداشت، منظور از کلمه «مسلم» مرد مسلمان نیست، بلکه جنس

مسلمان است خواه زن باشد یا مرد؛ همانطور که در آیاتی از قرآن که فقط مردان مسلمان مخاطب هستند،

همین مطلب گفته شده است که مراد جنس مسلمانان است نه مردان مسلمان؛ مثلاً در آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ»(25) گرچه مخاطب مردان هستند، ولی روزه اختصاص به آنها ندارد، بلکه بر تمام مسلمانان (چه زن و چه مرد) واجب است. و به تعبیر دیگر جنبه تغلیب دارد.

نتیجه این که در کسب علم و دانش و بقیه مسائل فرهنگی، تفاوتی بین زن و مرد نیست.

سؤال دیگر: اگر در این بعد تفاوتی بین زن و مرد نیست، چرا در بعضی از روایات می خوانیم که: «نوشتن و سوره

یوسف را به زنان تعلیم ندهید، بلکه چرخ ریسی و سوره نور را به آنها بیاموزید».(26)

گرچه ممکن است گفته شود آیات مربوط به همسر عزیز مصر و زنان هوسباز مصری، با تمام عفت بیانی که در

آن رعایت شده، برای بعضی از زنان تحريك کننده است، ولی این مقدار مانع ممنوعیت زنان از درك ثواب و فضیلت و مفاهیم سوره یوسف نمی شود.

خلاصه طبق این روایت، زنان و مردان در بعد فرهنگی و علمی یکسان نیستند.

پاسخ: اولاً اسناد این روایات چندان قابل اعتماد نیست. (27) ثانیاً در بعضی از روایات عکس این مطلب دیده می شود؛ یعنی نسبت به تعلیم این سوره به خانواده ها تشویق شده است. (28) و ثالثاً: دقت در آیات این سوره نشان می دهد که نه تنها در این سوره هیچ نقطه منفی برای زنان نیست، بلکه ماجرای زندگی آلوده عزیز مصر، درس عبرتی است برای تمام کسانی که گرفتار وسوسه های شیطانی هستند. نتیجه این که هیچ تفاوتی بین زن و مرد در مسائل علمی و فرهنگی وجود ندارد.

### (ج) بُعد اقتصادی و مالی

بر خلاف دو بُعد سابق، در این بُعد زن و مرد مساوی نیستند؛ یعنی بازدهی اقتصادی مرد، حتی در عصر و زمان ما، و حتی در جوامعی که هیچ دین و مذهبی حاکم نیست و مدعی مساوات زن و مرد در همه امور هستند، بیش از بازدهی اقتصادی زن است. و این تفاوت بخاطر امور ذیل است و نباید واقعیتهای را با شعار واحساسات انکار کرد:

1- زن طبیعتاً بخش مهمی از زندگی خود را صرف ولادت فرزند و دوران قبل و بعد از آن می کند، و طبق عرف و عادت در تمام جوامع انسانی مسئول تربیت فرزند است، دوران بارداری و شیردهی و تربیت فرزند، قسمتی از بهترین فرصتهای زن را در ایام جوانی می گیرد. اگر هر زن و مردی لااقل 3 فرزند داشته باشند (29) و هر مادری بخواهد سه دوره بارداری و زایمان و تربیت کودک را طی کند، قسمت مهمی از نیروی جوانی خود را باید صرف این سه دوره کند، علاوه بر این که هر تولد قسمت قابل توجهی از قدرت و توان زن را می گیرد. این مسأله که جزء طبیعت زن و يك واقعیت محسوب می شود، از مواعی است که نمی گذارد زنان همچون مردان در عرصه کارهای اقتصادی فعال باشند.

2- ساختمان جسمی زن و مرد با هم متفاوت است؛ ساختمان جسم مرد برای هر کاری، حتی کارهای خشن مناسب است، ولی ساختمان وجود زن برای بخشی از کارها آمادگی ندارد، و طبعاً زنان از قسمتی از فعالیتها اقتصادی بخاطر این مسأله محرومند.

به همین دلیل حضور زنان در عرصه های اجتماعی و اقتصادی حتی در کشورهای مدعی تساوی زن و مرد کمتر از مردان است.

3- قطع نظر از مسائل بالا، اگر آمارهای جهانی را بررسی کنیم، در مجموع حتی در يك شهر، مردان بیشتر تولید کننده ثروت هستند تا زنان، حتی در جوامعی که مدعی مساوات هستند.

نتیجه این که زن و مرد در بعد الهی و بعد فرهنگی مساوی هستند، ولی در بعد اقتصادی تفاوت دارند، به همین دلیل در اسلام هزینه زن بر عهده شوهر است.

و نیز درست به همین جهت خلأ اقتصادی ناشی از فقدان يك مرد در خانواده، بیش از خلأ اقتصادی فقدان زن در خانواده است، به همین علت ديه مرد دو برابر ديه زن است.

\*\*\*



سؤال اول: همانگونه که در سابق اشاره شد امروزه شاهد هستیم که تعداد زیادی از زنان در کارهای اقتصادی فعالیت چشمگیری داشته، و دوشادوش مردان در حرکتند، بلکه بعضی از زنان در برخی از فعالیتهای بعضی مردان فعالیت دارند؛ به همین جهت گاهی برخی از زنان، کارگر نمونه و کشاورز نمونه می شوند، آیا دیه چنین زنانی هم نصف دیه مردان است، یا چنین زنانی دیه ای مساوی با مردان دارند؟

پاسخ: بارها گفته ایم قانون را نباید در زندگی يك فرد و چند فرد یا يك گروه خاص ملاحظه کرد، بلکه باید در مجموعه افراد جامعه لحاظ نمود، و شکی نیست که مجموعه مردان جامعه از مجموعه زنان فعالیت دارند. به تعبیر دیگر، فلسفه و حکمت احکام در غالب افراد وجود دارد نه در تمام افراد، ولی قانون نسبت به تمام افراد اجرا می شود؛ حتی افرادی که حکمت حکم در آنان وجود ندارد. (30)

در قوانین و مقررات عرفی نیز عین این مطلب حاکم است؛ مثلاً فلسفه ممنوع بودن عبور از چراغ قرمز آن است که تصادف یا بی نظمی رخ ندهد، حال اگر کسی به چراغ قرمز برسد در حالی که در هیچ يك از خیابانهای اطراف اتومبیلی دیده نشود، آیا می تواند بگوید چون فلسفه این حکم در مورد من وجود ندارد می توانم از چراغ قرمز عبور کنم؟ به یقین اگر چنین استثنایی بوجود آید تمام حکم زیر سؤال خواهد رفت.

سؤال دوم: گاه مقتول پسر بچه یا دختر بچه چند ساله است، شما در اینجا هم می گوید که دیه پسر بچه دو برابر دیه دختر بچه است، در حالی که هیچ تفاوتی بین این دو کودک نیست، و اگر معیار خلأ اقتصادی باشد این دو، از این جهت کاملاً با یکدیگر مساوی هستند. چرا دیه پسر بچه دو برابر دیه دختر بچه است؟ پاسخ: اولاً اینها همیشه بچه نخواهند ماند، بنابراین پسر بچه بالقوه مولد اقتصادی است، و بالقوه بعد اقتصادی او قویتر از بعد اقتصادی دختر بچه است!

ثانیاً: همانگونه که در پاسخ سؤال قبل گفته شد، قانون در مجموعه افراد دیده می شود و نمی توان آن را در هر مورد استثناء زد؛ زیرا باعث تزلزل آن می شود.

سؤال سوم: اگر دیه برای جبران خلأ اقتصادی فقدان مقتول است، نباید دیه همه مردان یکسان باشد. چون خلأ اقتصادی آنها یکسان نیست؛ هرگز خلأ اقتصادی فقدان يك انسان دانشمند، با يك کارگر ساده مساوی نیست! هیچ گاه خلأ اقتصادی ناشی از فقدان يك مهندس ماهر، با يك کارگر معمولی یکسان نیست! هرگز خلأ اقتصادی فقدان يك دکتر متخصص، با يك پرستار عادی برابر نیست! بنابراین باید در بین خود مردان نیز دیه های متفاوتی در نظر گرفت.

پاسخ: همانگونه که گفته شد در قانون ملاک فرد نیست، بلکه معیار مجموعه افراد جامعه است. علاوه بر این، اگر این تفاوتها لحاظ شود جامعه دچار کشمکش دائمی و درگیری و اختلاف همیشگی خواهد شد! به همین جهت شارع مقدس این تفاوتها را در نظر نگرفته است.

سؤال چهارم: تفاوت زن و مرد در مسائل اقتصادی ناشی از ظلمهایی است که مردان در طول تاریخ بر زنان مظلوم روا داشته اند، و این مظلوم سبب شده که زنان از صحنه های اقتصادی رانده شوند، و نتوانند به شایستگی، لیاقتهای خود را نشان دهند.

این ظلمی بوده است که جنس مرد بر جنس زن روا داشته، و نباید بر آن صحه بگذاریم، و بخاطر این ظلم و ستم دیه زنان را نصف مردان بدانیم.

پاسخ: قبل از ورود در این فصل گفتیم که مسائل علمی را نمی توان با شعار و احساسات حل کرد! هر گاه به مباحث فصل پنجم به خوبی توجه شود، و تفاوتهای طبیعی که در زن و مرد وجود دارد مورد توجه قرار گیرد، این

سؤال و اشکال مطرح نمی شود.

به تعبیر دیگر، اگر جامعه ای را فرض کنیم که در آن هیچ ظلمی به زن نشده باشد، و همه احکام اسلام دقیقاً عمل شود، باز هم در بعد اقتصادی بین زن و مرد تفاوت وجود خواهد داشت. مگر در جامعه کنونی ما چه کسی زنان را از فعالیت اقتصادی منع کرده است؟ نمی توان انکار کرد آنها يك سلسله موانع طبیعی دارند، بنابراین تفاوت مذکور بین زن و مرد در بعد اقتصادی يك تفاوت طبیعی است، و ارتباطی با مسأله ظلم مرد بر زن در طول تاریخ ندارد، اگر چه ما منکر این ظلمها و مظلومیت زنان نیستیم!

سؤال پنجم: اگر مسأله تنصیف دیه زنان را بپذیریم، مفهوم آن این است که هرگز بین زن و مرد مساوات برقرار نخواهد شد، و این مطلب خلاف مقتضای عدل الهی است.

پاسخ: آنچه مهم است عدالت است، و روشن است که مساوات همیشه با عدالت همسو نیست؛ بلکه در بعضی از امور مساوات عادلانه، در بعضی از امور ظلم است!

مثلاً اگر معلمی در پایان سال تحصیلی به همه دانش آموزان نمره مساوی بدهد، و هیچ تفاوتی بین کسی که زحمت کشیده و دیگری که رنجی نبرده، نگذارد ظلم کرده است؛ چون مساوات در اینجا نوعی ظلم است. نمونه دیگر: شارع مقدس اسلام درمسأله ارث مساوات قائل نشده، بلکه برای هر کسی مقدار خاصی سهم الارث معین نموده است؛ چون مساوات در اینجا ظلم است و نباید به همه به يك اندازه ارث برسد، بلکه باید رابطه خویشاوندی میت با ورثه سنجیده، و با توجه به آن سهم الارث هر يك از ورثه مشخص شود. (31) در مورد ارث مرد و زن، که مرد دو برابر زن ارث می برد، نیز چنین است.

به روایت زیر، که در همین مورد سخن می گوید، توجه فرمایید: هشام بن سالم یکی از اصحاب ارزشمند امام صادق (علیه السلام) می گوید: عبدالکریم ابن ابی العوجاء به محمد بن علی بن نعمان (مؤمن الطاق)، که مورد تأیید اصحاب رجال و دارای علمی سرشار و در علم جدل بسیار ماهر بوده، گفت:

«ما بالُ الْمَرْأَةِ الضَّعِيفَةِ لَهَا سَهْمٌ وَاحِدٌ وَلِلرَّجُلِ الْقَوِيِّ الْمَوْسِرِ سَهْمَانِ؟ قَالَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَقَالَ: أَنْ لَيْسَ لَهَا عَاقِلَةٌ وَلَا نَفَقَةٌ وَلَا جِهَادٌ، وَعَدَّ أَشْيَاءَ غَيْرَ هَذَا، وَ هَذَا عَلَى الرَّجَالِ فَلِذَلِكَ جُعِلَ لَهُ سَهْمَانِ وَلَهَا سَهْمٌ؛ چرا خداوند برای زن که انسان ضعیفی است يك سهم الارث قرار داده، ولی برای مرد که انسان قوی و (غالباً) توانمندی است دو سهم در نظر گرفته است؟ مؤمن الطّاق می گوید: این مطلب را از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم، حضرت فرمودند: علتش این است که: مرد عهده دار ضمانت عاقله، نفقه و مخارج خانواده، جهاد (و مخارج آن) است. (امام چیزهای دیگری را نیز شمردند) ولی زن این مخارج را ندارد؛ به همین جهت سهم ارث مرد دو برابر زن می باشد» (32)

در اینجا اگر مساوات قائل شویم و سهم زن و مرد یکسان باشد ظلم است. علاوه بر این، اگر دقت کنیم زن در واقع سهم بیشتری می برد؛ زیرا مرد يك سهم (از دو سهم خود) را خرج خود نموده، و بقیه را خرج خانواده می نماید. بنابراین، زن علاوه بر سهم خود از سهم مرد هم استفاده می کند. پس در واقع زن سهم بیشتری می برد! بنابراین، درمسأله ارث نه تنها ستمی بر زنها نشده، بلکه آنها از طرف شارع مقدس حمایت شده اند. نتیجه این که مساوات همیشه برابر با عدالت نیست، بلکه گاهی از اوقات ظلم است. (33)

از مجموع این مباحث نتیجه می گیریم که تنصیف دیه زنان فلسفه ای روشن دارد، و آن این که خلأ اقتصادی ناشی از فقدان مرد، به مراتب بیشتر از خلأ اقتصادی حاصل از فقدان زن است، به همین جهت دیه مرد دو برابر

دیه زن است.

آنچه ذکر شد يك راه حلّ برای این نوع شبهات است، و در اینجا می توان به گونه ای دیگر نیز به این نوع سؤالات پاسخ داد؛ توجّه فرمایید:

ما معتقدیم احکام الهی، متّکی بر علم بی پایان پروردگار، و تمام احکام تابع مصالح و مفاسد است، بنابراین آنچه از فلسفه احکام قابل درك است، غالباً درمورد احکام کلّی از قبیل نماز، روزه، جهاد، حجّ، امر به معروف و نهی از منکر، دیه، ارث و مانند آن است اما جزئیّات آن را ممکن است بفهمیم، و امکان دارد درك ننموده، و مصداق حدیث شریف: «لَا شَيْءَ أَبْعَدَ عَنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ دِينِ اللَّهِ» (34) باشد.

مثلاً این که: چرا نماز صبح دو رکعت است؟ چرا طواف حجّ هفت دور می باشد؟ چرا طواف را از سمت راست به چپ باید انجام داد؟ چرا سعی را باید از صفا شروع و به مروه ختم نمود؟ و مانند این سؤالات، که در مورد جزئیّات احکام اسلام مطرح است، ممکن است به فلسفه آن پی نبریم، ولی همین اندازه می دانیم که همه اینها متّکی به علم لایزال پروردگار است و ما هم که عصمت و حقّانیت ائمه هدی(علیهم السلام) را پذیرفته ایم، همه اینها را بر دیده نهاده، و به آن عمل می کنیم.

ولی اینها مانع از فهم فلسفه مسائل کلّی (مانند اصل فلسفه نماز یا حج و امثال آن) نیست.

\* \* \*

#### 8 - محرومیت از مناصب دلیل ضعف ایمان نیست

سؤال: آیا تمام کسانی که از نظر اسلام از برخی مناصب محروم شده اند ضعیف الایمانند؟

آیا نداشتن دیه مساوی مردان، یا معاف بودن از بعضی مناصب، دلیل بر ضعف ایمان و نقصان عقل زنان است؟ پاسخ: در جواب این سوالات و دیگر سؤالات مشابه، توجّه به نکته ذیل لازم است:

عهده دار شدن هر منصبی نیاز به شرایط مخصوص آن پُست و منصب را دارد، و اگر کسی آن شرایط را نداشت و آن منصب را به او ندادند، نه دلیل بر گنهکار بودن اوست، نه نشانه ضعف ایمانش می باشد، و نه علامت بر نقصانی در عقل اوست.

توضیح این که: بسیاری از مناصب حسّاس اجتماعی در دنیای امروز شرایطی را می طلبد. مثلاً در تمام دنیا برای کسی که می خواهد عهده دار منصب قضاوت شود حدّاًقل و حدّاًکثر سن، معیّن می کنند و به کسانی که کمتر از آن سن داشته باشند، یا سن آنها بالاتر از سنّ معیّنی باشد این پست را نمی دهند؛ چون اگر زیر حدّاًقل سن باشد پختگی و تجربه کافی را ندارد، و اگر بالاتر از حدّاًکثر لازم باشد صبر و حوصله کافی برای امر خطیر قضاوت را نخواهد داشت. بنابراین کسانی که دارای آن سن مخصوص نیستند، نه ضعف الایمانند و نه ناقص العقل و نه گنهکار! همچنین کسی که می خواهد خلبان شود باید قامت او به اندازه مخصوصی باشد و کسانی که قد آنها کوتاهتر از اندازه مخصوص است نمی توانند وارد این حرفه شوند؛ چون دارای این شرط نیستند، نه این که نقصی در عقل آنها یا ضعفی در ایمان آنها باشد.

خلاصه این که هر کاری شرطی را می طلبد و تنها کسانی می توانند عهده دار آن شوند که واجد آن شرط باشند، و کسانی که واجد آن نباشند نمی توانند عهده دار آن شوند. و این دلیل بر نقص و ضعفی در آنان نیست.

\* \* \*

از مجموع بحث های گذشته نتیجه می گیریم که:

اولاً: دیه زنان تا يك سوّم ديه كامل بامردان برابر و مساوی است، و از يك سوّم به بالا نصف می شود.  
ثانیاً: این مطلب از نظر روایات اسلامی و فقهاء و دانشمندان همه فرقه های اسلامی مورد اتفاق و اجماع است.  
ثالثاً: این حکم الهی فلسفه روشنی دارد که به طور خلاصه عبارت است از این که خلأ اقتصادی ناشی از فقدان مرد در خانواده و اجتماع، بیش از خلأ فقدان زنان است، به همین جهت ديه مردان دو برابر ديه زنان است.  
رابعاً: معاف بودن زنان از بعضی مناصب اجتماعی دلیل برنقصی در عقل یا ایمان آنها نیست.  
خامساً: زنان در بُعد الهی و علمی و امکان قرب الی الله و نیز دستیابی به مدارج علمی تفاوتی با مردان ندارد.

\*\*\*

#### 10 - توصیه ای به همه زنان جامعه اسلامی

اسلام زنان را از نهایت محرومیت به اوج عزّت رسانید، و آنها را که قبل از اسلام حتّی حق حیات و زیستن نداشتند، مقامی والا بخشید. تاریخ می گوید نه تنها در جامعه عرب جاهلی این گونه مسائل رواج داشت؛ بلکه در مناطق دیگر جهان نیز وضع زنان چندان بهتر از این نبود، و محرومترین قشر جامعه بشری به شمار می رفتند، تا آنجاکه حتّی در بشریت آنان نیز تردید می شد! این ظلم و ستم در سایه تعلیمات اسلام به حمدالله برچیده شد، و اگر بعضی از مردان مسلمان به وظیفه خود در برابر زنان عمل نمی کنند، ربطی به اسلام ندارد.  
قدردانی و شکر گزاری در برابر این نعمت بزرگ به این است که به شعارهای انحرافی و وسوسه های خنّاثان گوش فرا ندهند، و از وظائفی که خداوند برای آنها مقرر داشته است سرپیچند، و بدانند که منحرف ساختن زنان یا مردان از وظائف اصلیشان نه تنها خدمتی به آنها نیست؛ بلکه خیانتی است آشکار.  
در پایان از خداوند بزرگ می خواهیم که توفیق درك بیشتر احکام اسلام را به همه ما عنایت فرماید، و ما را در راه پاسداری و نگهبانی و عمل به آن موفق بدارد.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

پایان

#### 1. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 70.

ترویج تفکر خود) مطرح کرده و می کنند، تساوی زن و مرد در مسأله ديه است. آنها می گویند: «چرا در اسلام ديه زن نصف ديه مرد است؟»، «آیا این مسأله، با عدالت الهی سازگار است؟»، «آیا این حکم با کرامت انسانی زن می سازد؟»، «آیا دو برابر بودن ديه مردان، به معنی دو برابر بودن شخصیت مردان نیست؟» مجموعه حاضر که تقریر جلساتی از درس خارج فقه مرجع عالیقدر و روشنفکر، حضرت آية الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) می باشد، در همین راستا تهیه شده است، تا خوانندگان محترم با فلسفه این حکم اسلامی و جزئیات آن بهتر و بیشتر آشنا شوند.

2. منظور از عاقله خوشاوندان مرد از طرف پدر قاتل است؛ یعنی اولاً شامل خویشاوندان پدری قاتل می شود نه خویشاوندان مادری و ثانیاً مردان خوشاوند پدری نه زنان آنها. برای توضیح بیشتر پیرامون عاقله و فلسفه آن به مقاله «فلسفه ضمانت عاقله» مراجعه کنید. این مباحث در روزنامه وزین اطلاعات از تاریخ 26/2/77 تا

29/2/77 چاپ شده است.

3. جواهر الکلام، جلد 43، صفحه 32.

4. «ابن علیّه» از فقهای غیر معروف اهل سنت است و در فقه کمتر از او نامی به میان می آید، ولی «اصم» که همان عقبه بن عبدالله الاصم است از زهاد زمان خویش بوده و (نسبت به ابن علیّه) بیشتر در فقه اهل سنت مطرح است، اگرچه شهرتش در زهد بیش از فقه است؛ بنابراین مخالفت این دو نفر ضرری به اجماع فقهاء اسلام نمی زند.

5. کتاب خلاف، کتاب الدیات، مسأله 63.

6. ریاض المسائل، جلد 2، صفحه 531

7. المغنی، جلد 9، صفحه 532، شماره 6837.

8. علاوه بر چهار کتاب مذکور، بیست و یک کتاب فقهی دیگر که فرصت مراجعه به آن را یافتیم نیز موافق تنصیف دیه زنان هستند توجّه فرمایید:

1- الانتصار، صفحه 70 (به نقل از سلسلة الینابیع الفقهیّه، جلد 24).

2- غنیة التّروع، صفحه 250 به نقل از همان.

3- سرائر، صفحه 309 به نقل از همان

4- مبسوط، صفحه 266، به نقل از همان

5- المجموع (از کتابهای اهل سنت) جلد 20، صفحه 197 و 198 (که این پنج کتاب نیز ادّعی اجماع کرده اند).

6- المقنّع، صفحه 19

7- مقنعه، صفحه 38.

8- الکافی، صفحه 88

9- النّهایه، صفحه 116

10- المراسم، صفحه 142

11- المهدّب. صفحه 167

12- الوسیله، صفحه 261

13- اصباح الشیعه، صفحه 290 (کتابهای فوق یعنی از شماره 6 تا 13، همگی به نقل از سلسلة الینابیع الفقهیّه، جلد 24).

14- شرایع الاسلام، صفحه 392

15- مختصر التّافع، صفحه 474

16- الجامع للشرایع، صفحه 491

17- قواعد الاحکام، صفحه 600

18- اللمعة الدمشقیّه، صفحه 648 (همگی به نقل از سلسلة الینابیع الفقهیّه، جلد 25)

19- ارشاد الاذهان، صفحه 456

20- تبصرة المتعلّمین، صفحه 417

21- تلخیص المرام، صفحه 286 (همگی به نقل از سلسلة الینابیع الفقهیّه، جلد 40).

9. خلاف، کتاب الدیات، مسأله 63.

10 . خلاف، کتاب الدیات، مسأله 63.

11 . صاحب کتاب مرآة العقول در جلد 24، صفحه 59، این روایت را صحیح می داند.

12 . وسایل الشیعه، جلد 19، ابواب دیات النفس، باب 5، حدیث 1.

13 . وسایل الشیعه، جلد 19، ابواب دیات النفس، باب 5، حدیث 2.

14 . دیه از نظر روایات اسلامی یکی از شش چیز است:

الف) یکهزار دینار طلا. ب) ده هزار درهم نقره. ج) یکصد شتر. د) دویست رأس گاو. ه) یکهزار رأس گوسفند. و) دویست دست لباس؛ برای توضیح بیشتر به جلد دوم تحریر الوسیله، کتاب الدیات، فصل مقادیر الدیات مراجعه فرمایید.

15 . وسایل الشیعه، جلد 19، ابواب دیات النفس، باب 5، حدیث 4.

16 . وسایل الشیعه، جلد 19، ابواب قصاص الطرف، باب 1، حدیث 2.

17 . چهار روایت در باب 5 از ابواب دیات النفس، وسایل الشیعه دلالت بر این معنی دارد، پنج روایت نیز در باب اول از ابواب قصاص الطرف دالّ بر این معنی است، و 18 روایت از ابواب قصاص النفس، باب 33، نیز بر این معنی دلالت دارد، که مجموعاً بیست و هفت روایت می شود و اگر روایات مستدرک الوسایل و سنن بیهقی را نیز بر آن بیفزاییم از سی روایت تجاوز می کند.

18 . جامع الرواة، جلد 1، صفحه 9.

19 . وسایل الشیعه، جلد 19، ابواب دیات الاعضاء، باب 44، حدیث 1.

20 . لفظ «برادر» در اینجا شامل برادر و خواهر هر دو می شود و، باصطلاح از باب تغلیب است.

21 . الکافی، جلد 1، صفحه 403، کتاب الحجة، باب ما امر النبي بالنصيحة لائمة المسلمين. نظیر این روایت در منابع اهل سنت نیز آمده است ر.ک به السنن الکبری، جلد 8، صفحه 27.

22 . سوره مائده؛ آیه 32.

23 . میزان الحکمة، باب 2847، حدیث 16445

24 . میزان الحکمة، باب 2847، حدیث 13446

25 . سوره بقره؛ آیه 183

26 . مجمع البیان، جلد 5، صفحه 206.

27 . درتفسیر برهان، جلد دوم، صفحه 242، دو روایت به این مضمون آمده است، که هر دو از نظر سند ضعیف است؛ زیرا در سند یکی از آنها سکونی قرار دارد که از نظر علمای رجال موثق نیست و به روایت او اعتماد نمی کنند، و در سند دیگری سهل بن زید قرار دارد که او نیز در نزد بسیاری از علمای رجال فرد ضعیفی است، علاوه بر این که روایت دوم مرفوعه است. اضافه بر این، مضمون این دو روایت با خود آیات قرآن، که قرآن را برای همه انسانها مفید می داند تعارض دارد، به همین جهت روایات معارضه با قرآن را باید کنار بگذاریم.

28 . تفسیر نمونه، جلد 9، صفحه 297.

29 . برای بقای نسل بشر، هر خانواده باید سه فرزند دنیا آورد، چون دو تن از آنان جانشین پدر و مادر می شوند و یک نفر هم برای حوادث غیر مترقبه، جنگها، زلزله ها، سیلها، طوفانها، بیماریها، نازایی بعضی از خانمها و مرگ و میر تعدادی از نوزادان لازم می باشد، بنابراین دو تا بچه ناکافی! بلکه حداقل سه فرزند لازم است!

30 . این مطلب را بطور مشروح در بحث «فلسفه ضمانت عاقله» متعرض شده ایم.

31 . این معنی در آیه 75 سوره انفال آمده است.

32 . علل الشرایع، جلد2، باب 371.

33 . مرحوم شهید بزرگوار آیه الله مطهری - رضوان الله علیه - در کتاب بیست گفتار، صفحه 97، بحث تفاوت‌های بجا و تفاوت‌های بی جا، در این مورد بصورت مشروح بحث کرده است.

34 . فرائد الاصول (چاپ انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین) جلد1، صفحه 248 و 255